

بیمه هواپیمای امام* با چک ۲میلیون دلاری

مرحوم حاج علاءالدین میرمحمدصادقی، نامی آشنا در تاریخ اقتصاد و صنعت ایران است. او نه تنها یک کارآفرین موفق، بلکه یک انسان دوست، خیراندیش و الگویی بی‌بدیل برای نسل‌های آینده بود؛ شخصیتی که با درایت و پشتکار، توانست از یک جوان جوویای کار به یکی از بزرگ‌ترین کارآفرینان کشور تبدیل شود و نقش محوری در توسعه اقتصادی ایران ایفا کند.



مبارزه با پهلوی، ارثیه خانوادگی

مبارزه با رژیم پهلوی برای علاءالدین میرمحمدصادقی ارثیه خانوادگی بود. پدر او یکی از روحانیانی بود که به واسطه اتفاقات دوره پهلوی اول خلع لباس شد و مدتی را در زندان به سر برد. این موضوع برای ورود علاءالدین میرمحمدصادقی به جریان مبارزه با حکومت پهلوی دوم کافی بود و او با پیوستن به جمعیت مؤتلفه اسلامی و همراه‌شدن با جوانان انقلابی، از ابتدای دهه ۴۰ به نهضت امام پیوست.

حاج علاء میرمحمدصادقی بعد از سقوط رضاشاه و در نوجوانی به عضویت یکی از انجمن‌های اسلامی اصفهان در آمد و از همان موقع وارد فعالیت‌های سیاسی شد. او در جلسات حاج آقا شباه علامه شرکت می کرد و در همان جا با شهید بهشتی آشنا شد. در خلال مبارزه با رژیم پهلوی با مبارزان جوان دیگری مانند حاج محمد قنبرسنکی، حبیب‌الله عسکر اولادی و حاج مهدی عراقی آشنا شد و با توصیه آیت‌الله مطهری به آیت‌الله بهشتی وصل شد.

یک سال بعد از فوت آیت‌الله بروجرودی، امام(ره) مردم را به مبارزه علیه رژیم پهلوی دعوت کرد. امام(ره) همان موقع گروه‌های دینی را به منزلی در قم دعوت می کرد تا اتحادی بین آنها ایجاد کند. امام(ره) توصیه کرد که همه با هم مؤتلف شوید و جمعیت مؤتلفه اینگونه شکل گرفت. حاج‌علاءالدین میر محمد صادقی هم کسی بود که شاخه اصفهان جمعیت مؤتلفه را تاسیس کرد. در آن زمان اوضاع کشور بسیار ناآرام بود. قیام ۱۳۴۲ تبعید امام خمینی (ره) و دستگیری جمع زیادی از مبارزان انقلابی توسط رژیم پهلوی، باعث شد میرمحمدصادقی که همراه جوانان فعالیت‌های سیاسی داشت، قبل از دستگیری توسط ساواک با یک گذرنامه زبارتی از کشور خارج شود و مدتی به عراق و بعد به لندن سفر کند. او بعد از آن‌شدن وضع کشور به تهران برگشت و بنا به توصیه دکتر بهشتی مسیر مبارزه با استبداد را از طریق فعالیت فرهنگی ادامه داد. او از همان روز اول تا روز رحلت امام(ره) و بیعت با رهبری در خط انقلاب بود و خدمات شاخصی داشت، مثل بیمه کردن هواپیمای حامل امام(ره) در روز ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ و تقبل هزینه‌های اقامت امام(ره) در نوفل لوشاتو.

گفت‌وگو با مقامات شرکت هوایی ایرفرانس

در تاریخ انقلاب اسلامی از او به‌عنوان حامی مالی انقلاب نام می‌برند. از مهم‌ترین کمک‌های مالیی او در جریان انقلاب را می‌توان در ماجرای بازگشت امام خمینی (ره) به ایران دانست؛ جایی که شرکت‌های بیمه فرانسوی به‌علت اینکه احتمال بالایی وجود داشت تا برای هواپیمایی که قرار بود آیت‌الله خمینی را به ایران منتقل کند، حادثه‌ای پیش بیاید، حاضر به عقد قرارداد نشده و از این کار طفره رفتند. در این زمان میرمحمدصادقی وارد کار می‌شود. او خود در خاطراتش آن روزها را اینگونه روایت می‌کند: «وقتی کار به مشکل خورد و هیچ شرکتی حاضر نشد هواپیمارا بیمه کند، ما گفت‌وگو با مقامات شرکت هوایی ایرفرانس چکی با مبلغ ۱۵میلیون دلار به آنها دادم تا در صورتی که مشکلی پیش بیاید چک مذکور را در ازای ضرر و زیان‌شان برارند. البته هیچ‌گاه تمایل نداشتیم این موضوع علنی شود؛ چرا که این کار در برابر مجاهدت‌هایی که صورت گرفته بود، ارزشی نداشت.» بعداز انقلاب به‌دلیل تبحری که داشت، با حکم امام خمینی(ره) در اتاق بارزگانی مشغول به‌کار شد. در همه جا آقای میر محمدصادقی یک الگوی متدین و انقلابی شناخته شده بود که مورد احترام امام خمینی(ره) و مقام معظم رهبری، مسئولان و بارزگانان بود و همه اقتدار از مشورت‌ها و کمک‌های مادی و معنوی او استفاده می‌کردند.



مدرس‌ه‌سازی برای پرورش دانش‌آموزان نخبه و انقلابی

حاج‌میرمحمد صادقی شخصیتی بود که در زمان حیات خود تأثیر فراوانی به جا گذاشت و بسیاری از دانش‌آموزان با کمک او به جایگاه علمی و معنوی رسیدند. علاءالدین میرمحمدصادقی، همراه شهید باهنر، شهید رجایی، آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، شهید بهشتی و چند نفر دیگر از اعضای گروه مذهبی که قصد مبارزه با پهلوی را داشتند، به‌عنوان هسته مرکزی کار فرهنگی، تأسیس مدراسی را الگوی کار خود قرار دادند که در آن بتوانند اهداف اسلامی و انقلابی خود را ادامه دهند. او با شکل دادن هیأت‌انمای مدرسه، راه، رسما کار خود را در این زمینه شروع کرد. بعد از آن با تأسیس صندوق‌های قرض‌الحسنه و ساخت مدراس و مساجد با هدف تربیت نیروهای انقلابی و مذهبی به مدارس و فرهنگی تداوم بخشید. مدراس راه، نیکان، فخریه، روزبه... در سال‌های میانی دهه ۴۰ تا زمان پیروزی انقلاب اسلامی تأسیس شد. امام‌خمینی (ره) در روزهای ابتدایی پیروزی انقلاب اسلامی در مدرسه علوی سسکونت داشت؛ جایی که تحت مدیریت میرمحمدصادقی و دیگر انقلابیون بود. با پیروزی انقلاب او با حکم امام(ره)، یکی از افرادی بود که اتاق بازگانی ایران را احیا کرد و سابقه ۷دهه فعالیت اقتصادی مستمر، مدرس‌ه‌سازی و پیش‌گامی در کارهای خیریه را در کارنامه حیات خود دارد. او نقش مهمی در توسعه اقتصادی و تقویت جایگاه بخش خصوصی ایران داشت. او ۱۲۷ آذرماه ۱۴۰۳ در ۹۳ سالگی دارفانی را وداع گفت.



بانوی انقلاب

کتاب «بانوی انقلاب»، نگاهی کوتاه به زندگی خدیجه ثقفی، همسر امام‌خمینی (ره) داشته و به سیر زندگی و دوران کودکی تا ازدواج او با امام(ره)، همراهی و نقش او در موفقیت‌های امام(ره) پرداخته است. این کتاب به همت علی ثقفی برادر ایشان تهیه و توسط مؤسسه چاپ و نشر عروج منتشر شده است.

گزارش

سروش جنابی | روزنامه‌نگار|

۱۴و ۱۵بهمن ۱۴۵۷، تحولات سیاسی و اجتماعی ایران وارد مرحله‌ای حساس و تعیین‌کننده شد. پس از بازگشت امام‌خمینی(ره) به کشور در ۱۲بهمن، فضای سیاسی کشور به‌شدت ملتهب بود و تقابل میان دولت منصوب رژیم‌پهلوی و نیروهای انقلابی به اوج خود نزدیک می‌شد. از این‌رو، ۱۴بهمن ۱۳۵۷ یکی از نقاط عطف انقلاب اسلامی ایران به‌شمار می‌رود. این روز، مرحله‌ای تعیین‌کننده در روند سقوط رژیم پهلوی و تثبیت حرکت انقلابی مردم بود. این گزارش براساس مندرجات پر تال امام‌خمینی، بنیاد تاریخ پژوهشی و دانشنامه انقلاب اسلامی و مطبوعات تهیه شده است.

نشانه‌هایی از دودستگی در ارتش

از سوی دیگر، وضعیت نیروهای نظامی در این روز بسیار حساس‌بود. درحالی‌که فرماندهان ارشد ارتش و نیروهای امنیتی همچنان از رژیم پهلوی حمایت می‌کردند، نشانه‌هایی از تزلزل و دودستگی میان نیروهای نظامی مشاهده شد. بخش‌هایی از تش، نیروی هوایی و همافران به‌طور غیررسمی مواضع خود را به نفع انقلاب تغییر دادند. این وضعیت، دولت بختیار را به موضعی شکننده قرار داد و به نوعی، زمینه‌ساز فروپاشی کامل ساختار حکومت پهلوی در روزهای بعد شد.

تعیین نخست‌وزیر از سوی امام(ره)

در چنین فضایی، روز ۱۵بهمن شاهد شکل‌گیری و تثبیت دولت موقت انقلاب اسلامی بود؛ اقدامی که هم‌قدرت رسمی رژیم پهلوی را به چالش کشید و هم مسیر سیاسی کشور را به‌سوی تغییرات بنیادین هدایت کرد. یکی از مهم‌ترین رویدادهای این روز، معرفی مهندس مهدی بازرگان به‌عنوان نخست‌وزیر دولت موقت توسط امام‌خمینی(ره) بود. این رویداد در مدرسه علوی و در حضور

دولت موقت به میدان آمد

گزارشی از وقایع ۱۴و ۱۵ بهمن ۱۳۵۷



تحولی عمیق در راه است

۱۴و ۱۵بهمن ۱۳۵۷ به‌عنوان یکی از نقاط عطف انقلاب اسلامی ایران ثبت شد. معرفی دولت موقت، استقبال گسترده مردم، تزلزل در نیروهای نظامی و شکاف قدرت میان دولت بختیار و نیروهای انقلابی، همگی از شاخصه‌های این روزها به‌شمار می‌روند. این وقایع نشان داد که روند تاریخی انقلاب اسلامی، نه تنها یک تغییر سیاسی گذرا بلکه تحولی بنیادین در ساختارهای اجتماعی، سیاسی و فرهنگی ایران بود که مسیر کشور را از نظام شاهنشاهی به جمهوری هموار کرد.

حمایت مردمی از دولت موقت

فضای اجتماعی روز ۱۵ بهمن سرشار از شور و هیجان مردمی بود. در شهرهای بزرگ به‌ویژه تهران، هزاران نفر در خیابان‌ها حضور یافتند و در راهپیمایی‌ها حمایت خود را از دولت موقت نشان دادند. این تجمعات نه‌تنها از نظر کمی بلکه از نظر کیفیت اجتماعی نیز اهمیت داشت؛ زیرا انسان می‌داد که انقلاب از سطح نخبگان محفرتی و تقابل مستقیم با دولت بختیار بود. دولت بختیار که تنها چندماه پیش به‌عنوان آخرین نخست‌وزیر منصوب شاه انتخاب شده بود، عملاً مشروعیت خود را از دست داده بود. بختیار در مصاحبه با لومنت گفت: بعضی اوقات صبر بهترین تاکتیک است و اگر آیت‌الله‌خمینی بخواهد در شهر مقدس قم، دولت پیشنهادی خود را به‌وجود آورد، به اجازه خواهد داد تا دولتی شبیه به واتیکان تأسیس کند.

دو دولت موازی؛ شاهنشاهی و انقلابی

روز ۱۵ بهمن ۱۳۵۷ از منظر سیاسی اهمیت زیادی داشت؛ زیرا در آن عملاً ۲ساختار قدرت به‌طور هم‌زمان در کشور شکل گرفت: دولت پهلوی و دولت انقلابی. این دوگانگی قدرت، نشان‌دهنده تغییر ساختار سیاسی کشور و پایان سلطه کامل رژیم پهلوی بود. همچنین معرفی دولت موقت موجب شد که نیروهای داخلی و خارجی بیش از پیش به تحولات ایران توجه کنند و نتایج انقاب می‌دهد که مردم ایران نه‌تنها خواهان پایان رژیم پهلوی بودند بلکه خواهان تشکیل حکومتی مشروع، مردمی و بر پایه اصول اسلامی بودند. حمایت گسترده از دولت موقت، نشان‌دهنده اعتماد مردم به رهبری امام‌خمینی(ره) بود.

کن، پایگاه امن انقلابیون

روزهای مبارزات دهه ۵۰ در روستاهای غرب تهران به روایت اهالی

گزارش

سمریا امجیلی | روزنامه‌نگار| مبارزات انقلابی در غرب تهران از کلاس‌های قرآن و پای منبر امامان جماعت مساجد آغاز شد.

روستاهای قدیمی کن، باغ‌فیض، حصارک و روستاهای حاشیه البرز پایگاه‌های مردمی انقلاب بودند؛ جایی که یارقه‌های انقلاب و خیزش برای سرنگونی ظلم با ایمان و اعتقاد اهالی روستا گره خورد.

آقا شمس، یک مبارز مردمی

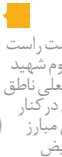
سخن از مبارزات انقلابی در محله‌ها و روستاهای غرب تهران که به میان می‌آید، همه حرف را پیرمردی می‌زند که بیش از ۵۰سال امام‌جماعت مساجد و هیئت‌های محله کن و باغ‌فیض بوده؛ مردی که همیشه لیخند برلب داشت و کسی تند و غضبی از او ندیده بود. آیت‌الله شمس نجف‌آبادی اگر چه اهل نجف‌آباد اصفهان بود ولی همه عمرش را وقف اهالی غرب تهران کرد. او، روحانی مبارز و انقلابی‌ای بود که نقش بی‌بدیلی در فعالیت‌های انقلابی مردم کن و باغ‌فیض داشت و به‌دلیل هم‌دور بودن با آیت‌الله مهدوی کنی و باقری کنی برای فعالیت‌های تبلیغی به کن آمده و در این روستا ساکن می‌شود. گفته می‌شود به سفارش آیت‌الله مهدوی کنی او بانوه دختری آیت‌الله حاج‌المباقر کنی ازدواج می‌کند. همسر او که یکی از زنان فاضل و دین‌مدار کن بود زندگی ساده و بی‌الایشی را با وی آغاز می‌کند. در سال ۵۷نیز او و همسرش نقش مؤثری در جریانات انقلابی داشتند. از شاگردان برجسته آیت‌الله شمس باید به شهید حبیب‌الله روستایی در کن و شهید عباسعلی ناطق‌نوری در باغ‌فیض اشاره کرد که هر دو از مبارزان تأثیرگذار انقلاب اسلامی در غرب تهران بودند.

رضاشاه نتوانست عمامه من را برادر

علیرضا حاج‌آقا بزرگی از اهالی محله کن می‌گوید: «سال ۴۰مخالفان روحانیان و افراد مذهبی را ترور می‌کردند، آقا شمس به همراه چند نفر از علمای بزرگ سسوار ماشینی بودند، اینطور شایع بود که منافقان اگر یک روحانی را در ماشین ببینند، ترور می‌کنند. به هر حال همه روحانیانی که در ماشین بودند، عمامه‌شان را برداشتند تا شناخته نشوند، الا آقا شمس. وقتی از حاج‌آقا پرسیدند چرا عمامه را بر نمی‌دارید، گفت: رضاشاه نتوانست عمامه من را برادر،د اینها که دیگر عددی نیستند.

شجاعت زنان روستایی کیکا

مردمی که در انقلاب اسلامی حضور داشتند همین مردمی بودند که در روستاها کشاورزی می‌کردند یا در شهرها به کارشان



از سمت راست نفر دوم شهید عباسعلی ناطق‌نوری در کنار باغ‌فیض



کتاب «مادر انقلاب» به قلم مونا اسکندری تصویری زنده و تأثیرگذار از زندگی و مبارزات بانوی مجاهد، مرحومه مرضیه حدیدچی (دباغ) ارائه می‌دهد؛ زنی که نام او به‌عنوان یکی از چهره‌های برجسته در تاریخ به یادگار مانده است؛ او بعد از پیروزی انقلاب مسئولیت‌های مهمی همچون فرماندهی سپاه همدان و نمایندگی مجلس را برعهده گرفت.

یاد

صدای ماندگار ایران و پسر مهربان شمیران

عباس صالحی، شمیران پژوه، از خاطرات به یادماندنی رضا رویگری می‌گوید



صدای او در «ایران ایران» هنوز می‌پیچد و خاطراتش در شمیران زنده است؛ مردی که نشان داد هنر و انسانیت مرز ندارند. صدای گرم رضا رویگری، بازیگر و خواننده محبوب شمیرانی، هنوز برای مردم ایران زمین در سرود انقلابی «ایران ایران» یادآور خاطرات انقلاب است و در سال‌های پس از انقلاب، با جانفشانی در سیل تجریش و کمک‌های بی‌دریغ به نیازمندان، برای بسیاری از تهرانیان به نمادی از صمیمیت و انسان‌دوستی مبدل شد. رضا رویگری با نقش‌هایش در فیلم‌های سینمایی «جارمنشین‌ها»، «شب بیست و نهم»، «بوتیک» و سریال‌های تلویزیونی مانند «خنثارنامه»، «سه پنج دو» و «معصومیت در دست رفته» خاطرات خوشی از خود در آذهان مردم به یادگار گذاشت. در این گزارش، سیدعباس صالحی، شمیران پژوه و از دوستان نزدیک این هنرمند، از خاطرات مشترک کودکی در کوچه‌های اقلیقا تا روزهای آخر عمرش می‌گوید.



کودکی در باغ‌های شمیران و میراث پدر باغبان

رضا رویگری تنها فرزند خانواده مردی باغبان در کوچه کاشف‌السلطنه بود که از همان بچگی در باغ‌های پر از اقلایا و درختان میوه شمیران بزرگ شد. سیدعباس صالحی این را می‌گوید و سر صحبت را باز می‌کند: «ما بچه‌محل‌ها محمدرضا صدایش می‌کردیم. پسرش، مش‌مجتبی، باغبان مومن و ساده‌ای بود که بزرگ‌ترین قسمش «به سلام و علیکم قسم» بود؛ قسمی که نشان‌دهنده صداقت و احترام عمیق او به روابط انسانی بود. مادرش هم فاطمه‌خانم بود. مش‌مجتبی صاحب اولاد نبود تا اینکه یکبار در سفری به مشهد، امام‌رضاع(ع) را قسم داد تا صاحب اولاد شود. خداوند هم به او رضا را داد.» به گفته این شمیران پژوه، میراث اخلاقی‌ای که رضا از پدرش به ارث برده بود او را به مردی مهربان تبدیل کرد طوری که همیشه دیگران را مقدم‌تر می‌دانست. رضا از کودکی کنجکاو بود و صدای خوشی داشت. در مدرسه قرآن و سرود می‌خواند، صدای خوشش در تکیه‌های شمیران می‌پیچید. حضور در محیط مذهبی شمیران و دوستی با بچه‌محل‌ها مانند هادی اکبری و حسین عباسی، پایه‌های شخصیت او را شکل داد.



از شعارهای روی شیروانی تا سرود «ایران ایران»

در روزهای پرالتهاب انقلاب ۱۳۵۷، روحیه برجنب و جوش و مردهمی‌اش حسایی به کمکش آمد و همراه تعدادی از دوستانش روی سقف شیروانی خانه‌باغ‌های رفت و شعار مرگ بر شاه سر می‌داد. صالحی خاطرات روزگار پر تلاطم شمیران در زمستان سال ۵۷را ورق می‌زند: «در محله پیرزن بانمکی داشتیم که مادر یکی از دوستان درضا بود. وقتی روزیگری که به همراه دوستانش می‌رفتند روی سقف‌های شیروانی و شعار می‌دادند، فریاد می‌زد: «بیااین پایین و الا با تیر می‌زنندتااا!» صالحی از ماجرای خواندن سرود ایران ایران نیز یاد می‌کند و اینکه تادم‌ت کسی نمی‌دانست، خواننده این سرود کیست؟ (این سرود، با آهنگسازی فریدون خشنود و شعر حسین سرفرار، در استودیوی خصوصی حوالی میدان انقلاب فعلی ابتدا به‌صورت مخفیانه ضبط شد. آن زمان برای خواندن این سرود دنبال صدایی خوش بودند که رضا رویگری انصافاً به خوبی این سرود را اجرا کرد و بعدها در یک برنامه تلویزیونی که مجری آن بچه شمیران بود از رضا دعوت کرد روی صحنه دوباره این سرود را بخواند. از این برنامه به بعد، نام رضا به‌عنوان خواننده این سرود سر زبان‌ها افتاد.»



کمک شبانه‌روزی به سبیل‌زدگان

سبیل تجریش در ۴ مرداد ۱۳۶۶ یکی از فاجعه‌بارترین حوادث طبیعی تهران بود؛ بارش شدید باران در دره‌های دربند و گلاب‌دره منجر به جاری‌شدن سیلاب شد. این سیل، دومین سیل بزرگ‌تلفات ایران پس از سیل گرگان‌رود بود و حتی یک سنگ بزرگ به‌عنوان یادبود در میدان تجریش قرار گرفت. عباس صالحی با پادی از این روزها و حضور رضا رویگری در کنار مردم، می‌گوید: «در میان این بحران، رضا رویگری در اوج شهرت، با عرق گیر، زیرشلواری و چکمه، مدرسه‌روز سرپا ماند و به سبیل‌زدگان کوچه‌بهار آزادی محل زندگی‌اش کمک کرد. او درختخواب‌ها و وسایل مردم را جابه‌جایی کرد، جای می‌داد و حتی عکسی از همان روزها داریم درحالی‌که به دیوار تکیه داده و خوابش برده است.»



مبارزاتی‌اش بسود و هنوز هم سخنان و فعالیت‌هایش در هیئت قهر و‌های تهران، مناطق امیریه، باغ‌فیض، کن، ونک، حصارک، سهره آذری و برخی مناطق محروم شهر تهران در آذهان و خاطره‌ها باقی مانده است.